

# گفت و گو با «مصطفی هیودی» تهیه کننده برنامه «چراغ» که روی آنتن شبکه پنج می رود

## دعوت به عفاف با روشنگری «چراغ»



### ورزش

هفته هشتم امروز برگزار می شود

## «پتروشیمی - مهران» گل سرسبد لیگ برتر بسکتبال

روزبه چشمی:

## سرتمدید قرار داد تیم ملی را از دست دادم



سر مربی تیم ملی فوتسال:

## همان بهتر که کویت به تورنمنت مشهد نیامد



### کلیدها

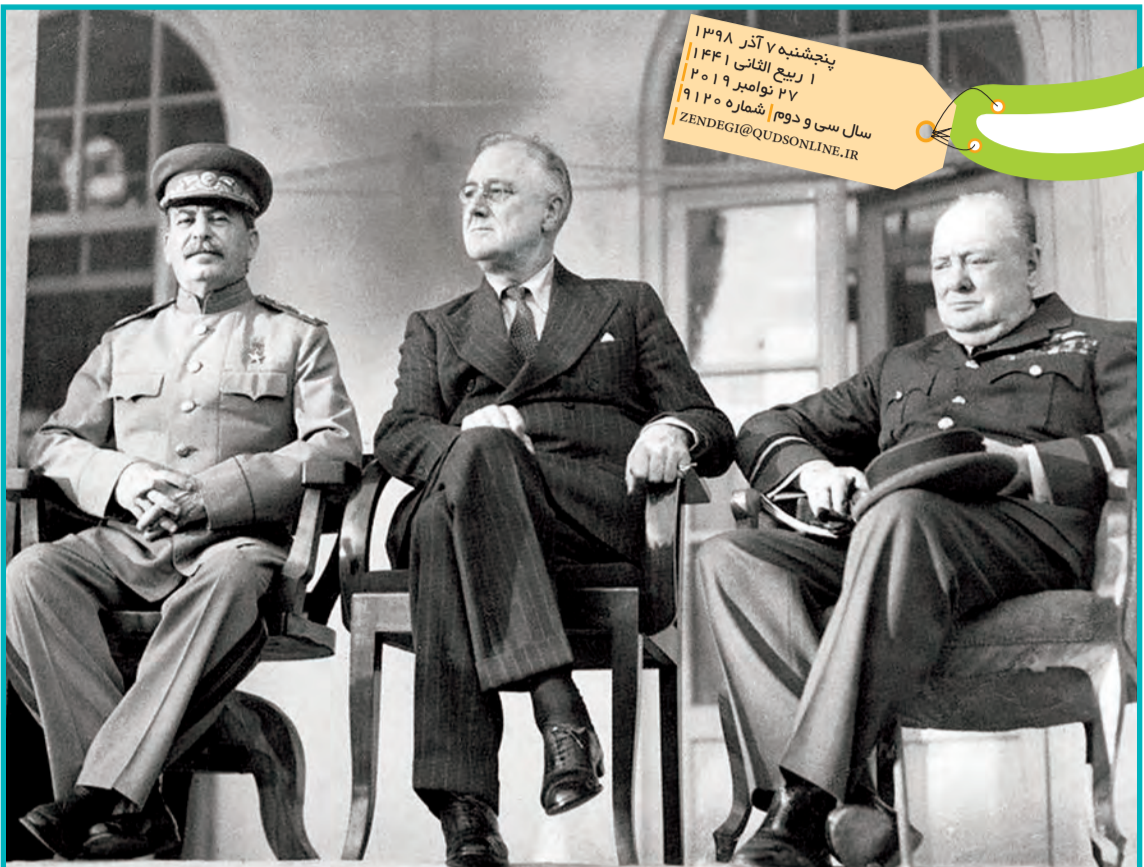
روز نوشته های علی محمد مؤدب

### درباره بز فحش دادن به نفت

مد شده هر کسی که می خواهد بگوید نگاه عمیقی به مسائل ایران دارد بعد از بسم الله، به نفت لیچار بگوید و در پایان روضه اش هم آرزو کند که ای کاش ما نفت نداشته باشیم! خنده دار است اما بخشی از به اصطلاح نخبگان این سرزمین، هر روز صبح تا شب به بد و بیراه گفتن به نفت مشغولند. مسئله بیماری هلندی یا به بیان صحیح تر بیماری ایرانی اقتصاد البته مسئله عجیبی نیست ولی راه حل، بد و بیراه گفتن به نفت نیست، ما باید خودمان به نفتمان فکر کنیم و ایده های وارداتی را نپذیریم. نفت ثروت عجیبی است. در روزهایی که خبر کشف میدان نفتی «تام آوران» منتشر شد، یکی از مشاهیر توییتر انگلیسی، توییت کرده بود: حالا وقت آن است که آمریکایی ها دوباره نگران دموکراسی در ایران شوند! وقتی آمریکا که کانون مهاجرت نخبگان جهان است این همه بر مسئله نفت غرب آسیا تمرکز دارد، عجیب است که نخبگان ما به نفت بد و بیراه می گویند. مسئله قدری طنز به نظر می رسد؛ مثل اینکه کسی تلاش کند پای جامه از پای ما در بیسوار و خود ما هم با او همراهی کنیم و به پای جامه خودمان فحش بدهیم. نفت یک ثروت خداداد است که اگر مداخله های شیاطین نبود حتماً مایه قدرت و رفاه بیشتر ما می بود. همین امروز نفت سرسرمایه ملی و یکی از دلایل اقتدار و اعتبار ماست و هر نوع بد و بیراه گفتن به نفت خواسته یا ناخواسته بازی در جورچین دیگران است. طبیعی است که اگر نفت در اقتصاد ما درست مدیریت شود می تواند بر اعتبار ما بیفزاید و قدرت ما را در معادلات جهانی بالا ببرد. همین حالا هم بخشی از اهمیت ژئوپلیتیک و اقتدار میدانی ایران وابسته به نفت است. نفت ایران، زبر خاک ایران نهفته است و عجیب اینکه بسیاری از ما که این خاک را مقدس می دانیم، درباره نفت مثل یک پدیده نجس حرف می زنیم! به گمان من بخش مهمی از این نگاه وارداتی و آمریکایی زده است. بیگانگان برای اینکه بتوانند از منابع ما آرزاق کنند به این حرف ها دامن می زنند و بخشی از دلسوزان مشفق هم با نیت خیر همین حرف ها را تکرار می کنند. درست است که خیلی از مواقع هدف از فحش دادن به نفت چیز دیگری است و گوینده در پی بیان موضوع دیگری است، ولی آنچه در واقعیت گفته می شود موله روانی و با ظاهر علمی به عنوان یکی از منابع اهمیت و اقتدار ماست که مثل خاک این سرزمین نفت آن هم مقدس است. هوشیاری و خرد در این است که دقت کنیم چه می گوئیم و آیا گفته های ما صورت دیگری از خواسته های بیگانگان نیست؟

### به پهلانه مرگ «گوهر وار تاتیان» آخرین نشر از نسل جاسوسان افسانه ای شوروی

# نقشه ترور سران متفقین در تهران چگونه لورفت؟



پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۹۸  
۱ ربیع الثانی ۱۴۴۱  
۲۷ نوامبر ۲۰۱۹  
سال سی و دوم | شماره ۹۱۲۰  
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

معروف آلمانی به نام «آبهر» اما چند ماه قبل از برگزاری کنفرانس از زمان و مکان برگزاری اش اطلاع پیدا کرده و آن را به شخص هیتلر گزارش داده بود. هیتلر هم به یکی از خبره ترین جاسوس هایش یعنی «وتو اسکورزنی» دستور داده بود تا در عرض چند ماه، نقشه ترور هر سه نفر را طراحی کند. اسکورزنی همان مأموری بود که چند ماه پیش از این ماجرا توانسته بود موسیلسنی را از ایتالیا فراری دهد و تقریباً حرفه ای ترین جاسوس نازی ها به حساب می آمد. از آن طرف گئورگ هم با موفقیت در تمام مأموریت هایش، تبدیل به معروف ترین جاسوس کاک ب شده بود. یعنی در پشت پرده کنفرانس تهران، تقابل خبره ترین جاسوس آلمان با حرفه ای ترین جاسوس شوروی جریان داشت!



جذب شد که آن روزها در تهران فعالیت می کرد. گئورگ وار تاتیان که یکی از سرهنگ های اتحاد جماهیر شوروی بود در آن زمان ریاست گروه اسب سوران را بر عهده داشت. این مقدمه آشنایی و بعدها ازدواج زوج جاسوس عاشق پیشه بود. البته این تنها ازدواج آن ها نبود و گوهر و گئورگ بعدها چندبار دیگر هم برای حفظ مسائل امنیتی با نام های مختلف با همدیگر ازدواج کردند!

گئورگ در آن سال ها یک شیرینی فروشی در تهران داشت و با نام مستعار امیر در محله ارمنی ها زندگی می کرد. آقای جاسوس که در اوایل سال ۱۹۳۰ راهی ایران شده بود، تا اواسط دهه ۵۰ میلادی با ظاهر یک تاجر ثروتمند، در تهران ماند و برای شوروی جاسوسی کرد.

زوج وار تاتیان در تمام سال های حضورشان در ایران، عملیات های جاسوسی زیادی انجام دادند اما مهم ترین مأموریت آن ها بدون شک همزمان با کنفرانس تهران رقم خورد، که بعدها هم در قالب فیلم «تهران ۴۳» با بازی آلن دلون روی پرده سینما رفت و با حدود ۴۸ میلیون بیننده در سال ۱۹۸۱ بهترین فیلم سال شوروی شد. آگوست ۱۹۴۱ بود که نیروهای شوروی طبق پیمان دوستی که در سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی امضا شده بود، از شمال وارد تهران شدند تا عملیات نیروهای آلمانی را تحت کنترل بگیرند. همزمان با این قدرتمند و کارگرفته هم نیروهایش را از جنوب وارد ایران کرد تا طبق گفته خودش، به جریان ارسال تجهیزات انگلیسی-آمریکایی به شوروی از طریق خلیج فارس نظارت کند. گئورگ وار تاتیان با اوضاع آن روزهای تهران را این گونه توصیف می کند: «شهر پر از پناهجویان ثروتمند اروپایی بود که از ترس جنگ به تهران آمده بودند. حدود ۲۰ هزار آلمانی در ایران بودند و عوامل جاسوسی نازی در میان آن ها پنهان شده بودند. آن ها توانستند با کمک یکی از عوامل قدرتمند و کارگرفته خود به نام «فرانس میبر» در تهران پایگاهی ایجاد کنند.»

در این بین گئورگ با همان امیر آقای شیرینی فروش، فقط بین سال های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ همراه با تیم هفت نفرش، ۴۰۰ عامل نفوذی نازی در ایران را شناسایی کرد که تک تکشان توسط نیروهای امنیتی شوروی دستگیر شدند.

مأموریت های زوج وار تاتیان همراه با گروه هفت نفره شان در قالب شناسایی جاسوس های نازی در تهران ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۴۳ یعنی در بحبوحه جنگ جهانی دوم، جوزف استالین رهبر شوروی، تئودور روزولت رئیس جمهور ایالات متحده و ونستون چرچیل نخست وزیر انگلیس تصمیم گرفتند در تهران با هم دیدار کنند و درباره ندای پس از جنگ جهانی به گفت و گو بنشینند. تاریخ تعیین شده از طرف سه کشور، ۲۸ نوامبر بود اما از آنجایی که این نشست یک کنفرانس کاملاً محرمانه به حساب می آمد، حتی پادشاه ایران هم از آن خبر نداشت. یکی از جاسوسان

محمد تربت زاده ۷۶ سال پیش وقتی در اوج جنگ جهانی دوم، سران متفقین در تهران جمع شده بودند، تقریباً هیچ سگ نمی دانستند تا مدت ها پیش، علاوه بر جنگ میدانی، جنگ سختی هم میان جاسوسان آلمانی و روسی در تهران در گرفته است. هیتلر با حساب و کتاب دستگاه جاسوسی اش برای سران آمریکا، شوروی و انگلیس در تهران تله گذاشته بود و اگر کار درست پیش می رفت، در همین شهر، کلک هر سه نفر را می کند.

گئورگ و «گئورگ» عاشق و معشوقی که داستان زندگی شان را خیلی از اهالی روسیه از حفظ اند. به خصوص آن هایی که در آخرین سال های حیات شوروی به دنیا آمدند و روز و شبشان را با خواندن رمان های عاشقانه از زندگی گوهر و گئورگ گذرانده اند. این زوج عاشق پیشه، آخرین نسل از جاسوسان افسانه ای شوروی در جنگ جهانی دوم و سال های جنگ سرد به حساب می آیدند و احتمالاً یکی از معدود زوج های جاسوس تاریخ که تا آخرین روز زندگی شان، در کنار هم ماندند. آن هم در خانه ای قدیمی در پشت میدان سرخ، داستان های قدیمی روسی می گویند گئورگ و گوهر همیشه کنار هم بودند. چه زمانی که «گئورگ» مدل لایق قهرمان اتحاد جماهیر شوروی را از دست استالین گرفت و چه آن موقع که «پوتین» چند شانه گل را به رسم یادبود روی تابلو «گئورگ» قرار داد. حتی آن موقع هم گوهر با چشم های اشکبار کنار تابلو همسرش ایستاده بود و احتمالاً به بهترین روزهای زندگی مشترکشان در کوچه پسکوچه های تهران فکر می کرد. همان روزهایی که سرخوش دنیای بعد از جنگ، به عملکرد آن ها در عملیات دستگیری مأموران ستون پنجم آلمان نازی بستگی داشت که قصد داشتند روزولت، چرچیل و استالین را یکجا، در کنفرانس تهران ترور کنند.

پایتخت جاسوسی دنیا در داغ ترین روزهای جنگ جهانی دوم، زمانی که نازی ها میدان را در «لنین گراد» و جبهه های اروپای شرقی، یکی پس از دیگری به روس ها واگذار می کردند، بنا را بر این گذاشتند که نبردشان را در شکل و شمایل جدید، به کوچه پسکوچه های تهران بکشاند. تاریخ نگارها می گویند آن زمان، محله ارمنی های تهران، پایتخت جاسوسی دنیا بود. جایی که جاسوس های آلمان، شوروی، انگلیس و آمریکا در کوچه پسکوچه هایش می لولیدند و خیلی وقت ها پیش می آمد که جاسوس های آلمان نازی و شوروی با هم در یک ساختمان زندگی کنند!

گوهر و گئورگ در همان روزها همراه با تعداد بی شماری از اهالی شوروی که ساکنین تهران بودند، به استخدام «کاک ب» در آمدند، اما احتمالاً هیچ کدامشان فکر نمی کردند بعدها سرنوشته جنگ جهانی دوم و حتی دنیای پس از جنگ در دستان آن ها قرار بگیرد. این زوج عاشق پیشه فقط یک مأموریت ساده داشتند: جمع آوری اطلاعات از تحک جاسوس های آلمانی و نیروهای ستون پنجم نازی در محله ارمنی های تهران.

سواره نظام کوچک گوهر وار تاتیان ۲۵ ژانویه ۱۹۲۶ در شهر لنیناگان در ارمنستان شوروی به دنیا آمد. گوهر در اوایل دهه ۱۹۳۰ به همراه خانواده اش به ایران مهاجرت کرد و در ۱۶ سالگی به گروه ضابطه فیشینگ شوروی به نام «سواره نظام کوچک»

### هفتخوانه

محسن ذوالفقاری

### از ناهار آقایان داور تا اذان گفتن آقای جانباز



جمعه بعد از ظهر جمعه به پهلانه تیم بچه محل ها سری به مسابقات لیگ فوتسال مشهد زدم. شروع مسابقه ساعت ۳ بود، ولی به خاطر ناهار داورها بازی با تأخیر شروع شد! تیم ما با اختلاف زیاد از حریفش برد و من رفته شیرینی و آبمیوه خریدم. فکر کردم مستشش، برد پر گلشان است!

اما گفت اول و دوم و سوم به خاطر میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) است و بعدش به خاطر اینکه ناهار نخورده بازی را بردید. قهرمانی شیرینی دار نه این بازی های ساده!

شنبه با یکی از رفق رقا ملاقات داشتیم. آن هم موقع نماز و توی مسجد ورودی سرویس بهداشتی، نوجوانی جوپرب به دست، کیسه کشی به دست دادا تا ورودی سرویس بهداشتی ها موکت پهن بود و داخل هر سرویس هم نمایی گذاشته بودند. چقدر تمیز و مرتب! وارد مسجد شده که نوجوانی دیگر جلو در خوشامدگویی می کرد. از شبستان مسجد که شیشه سنگر درست شده بود گذشتیم و وارد صحن اصلی مسجد شدیم. مسجد پر بود از جوانان و نوجوانان. اینجا نوجوانان به پیرمردها اجازه می دادند در صف اول بنشینند! من هم طبق شعر «از آخر مجلس شهدا را چیدن» رفته صف آخر نشستم!

یکشنبه: راننده اسنپ پیرمردی بود با یک پا کلاچ را با پای سالمش می گرفت و گاز و ترمز را با دستگلهای که کنار فرمانش وصل بود! چند دقیقه ای مات و میهوت مانده بودم! از حالات خنده اش گریخت و گفتم: اینو به مهندس از رفا مومن برام درست کرده! می دم پایین ترمز می شام می دم بالا می شه گاز!

پرسیدم: شغل اولتون که نیست؟ در جواب گفتم: «شغل اولم شد دیگه. بازنشسته ام... دیدم بیکار که نمی تونم بمونم...» به مقصد رسیدیم یکم پیاده شدن داشتیم به تنبلی های خاص همسن و سال هایم فکر می کردم که زمین و زمان را بپلانه کار نکرده باشم می کنند.

دوشنبه: پس از خارج شدن از جلسه ای که گرداندگانش لاید دنبال نیروی جهانی مفت می گشتند در خیابان، دنبال مسجدهای می گشتم که نماز اول وقت از دستم نرود. یک چهارراه تا مسجد صنعتگران نموده بود ولی به مسجدی در همان نزدیکی رفته. مسجد پر بود از نوجوانانی که با مربیان مدرسه شان به آنجا آمده بودند. امام جماعت که به پیرومرد خوش مشربی می رسید بین دو نماز، حدیثی برای نوجوانان خواند و بعد به پیرمردها و پیرزن ها تشری زد که هیچ حق کسی ندارد به این بچه ها توهینی بکنند!

سه شنبه: تلویزیون را روشن می کنم. تصویر شهدای امنیت به همراه مصاحبه با خانواده و دوستانشان را می گذارد. تمام کتابهایی که در مورد شهدای مدافعان حرم خوانده بودم به یکباره از جویوم رد شد. با خودم گفتم چه کسی جواگووی بچه دو ماهه شهید ابراهیمی است؟ کی جواب دل سوخته مادر شهید رضایی را می دهد؟

چهارشنبه: در تفسیر آقای قرآنی ۱۲ سوره انفال این روایت مرا به وجد آورد: «ای علی (ع) پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل کاری به فراریان نداشتید؟ حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می شدند و حمله مجدد می کردند، اما در جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکیل و سازماندهی مجدد نداشتند.»

پنجشنبه: سرنیش کوچک، ساختمانی بود که طبقه پایینش نمازخانه بود. به محض ورود، جانباز قطع نخاعی در صف اول نظرم را جلب کرد. پشت ماشین برقی اش کوله پشتی بود که از کنارهای آن قرص های جورواجور دیده می شد. خواستم نماز سریع و فرادا بخوانم و به کارهایم برسم که همان جانباز با صدای سوزناک و آرام خود شروع کرد به اذان گفتن. با خودم گفتم نماز جماعتی که مؤذنش جانباز باشد خواندن دارد!

### مجاز آباد

### یک تابعیتی



برخلاف برخی از سلبریتی های عالم ورزش و هنر، کامبیز دربیاز، بازیگر مطرح کشورمان در جدیدترین پست صفحه شخصی اینستاگرام خود، موضع گیری جالب و درستی را در خصوص اتفاقات اخیر کشور منتشر کرده است: «ما مردم ایران فقط به دنبال جستجوی آرامش در زندگی هستیم و هرگز طرفدار افغشتاش و آشوب نبودیم و نیستیم. ضمن محکوم کردن تمامی حرکاتی که منجر به تخریب اموال عمومی شد، همچنان خواهان حقوق مدنی خویش از روش های قانونی هستیم. دولت محترم ایران لطفاً به داد مردم برسید؛ گرانی بنزین به شدت در معیشت بسیاری از خانواده ها تأثیر منفی گذاشته است. به امید ایرانی آباد و سربلند / کامبیز دربیاز، یک بازیگر یک تابعیتی! و عاشق وطن.»

### عاقبت ته دیگ خورها



خدا و کیلی کدامان می توانیم به خاطر رعایت بهداشت و سلامتی قید ته دیگ زعفرانی، ته دیگ سیب زمینی و سایر ته دیگ های مورد علاقه مان را از رژیم؟ دیروز خبرگزاری ها به نقل از یک کارشناس ارشد تغذیه و رژیم درمانی نوشتند: «... نان، برنج و سیب زمینی که بر اثر حرارت بالا و مستقیم به رنگ قهوه ای یا سیاه درمی آیند و طعم و ظاهری مطلوبی ندارند؛ حاوی میزان زیادی سم خطرناک به نام آکریلامید هم هستند!» اگر می پرسید ارتباط این مطلب با فضای مجازی چیست، باید عرض کنم که خدا کند ته دیگ خورهای ساکن فضای مجازی، این خبر را ببینند و گرته خدا می داند توی این فضا چه قشقرق و جوک بازاری علیه کارشناسان تغذیه، متخصصان سلامتی و سم «آکریلامید» راه بیندازند.

### قدر مردم را می دانند؟



نام امام جمعه لوسان را احتمالاً پیش از این ها به خاطر پیگیری هایش در زمینه مبارزه با زمین خوار و یا ساخت و سازهای لاکچری شنیده اید. همان امام جمعه ای که یک بار درباره پرونده مفاسد اقتصادی دربارت نوشت: «مردم ایران بهترین مردم طول تاریخ اسلام هستند، پای انقلاب و نظام تا آخر ایستاده اند، شهید می دهند، اما حاضر نیستند عزت اسلامی خود را خنده دار ببینند. آیا مسئولان قدر این ملت را می دانند؟ فاصله مسئولان با دولت اسلامی بسیار است.»





توسط انتشارات به نشر

### بزرگ ترین مجموعه داستان کودک و نوجوان منتشر می شود



فرق می کند. محمد میرکیانی، نویسنده کتاب «حکایت‌های کمال» و ناظر کیفی این سریال در پاسخ به این پرسش که با توجه به خلأهایی که در ساخت سریال‌های کودک و نوجوان وجود دارد، چرا کارگردان‌ها کمتر به سراغ این موضوعات می‌روند، ضمن بیان مطلب فوق توضیح داد: بچه‌ها زودتر از بزرگسالان خسته و گرسنه می‌شوند، درس دارند و یا مریض می‌شوند. با این حال در پروژه «حکایت‌های کمال» بیش از ۱۵۰ بچه در سنین مختلف نقش آفرینی می‌کنند، به همین دلیل تصویربرداری این سریال سخت بود چون تعداد برداشت‌ها بالا بود و فقط کارگردانی می‌تواند چنین پروژه‌ای را هدایت کند که هنرمند باشد، دنیای کودک‌ان را بشناسد و صبر و حوصله داشته باشد. شاید به خاطر همین مسائل کارگردانان کمتر به سراغ ساخت این آثار می‌روند، نویسنده «قصه ما مثل شد» با بیان اینکه قدرت‌الله صلح میرزایی تا به حال فیلم‌های زیادی با موضوع کودک و نوجوان ساخته و این حوزه را به خوبی می‌شناسد، یادآور شد: من و کارگردان همسن و سال هستم و زمان کودکان دهه ۴۰ را درک کرده‌ام و با دغدغه‌هایشان آشنا بودیم و شاید همه این‌ها مصایب کار را آسان می‌کرد. مجموعه سریال «حکایت‌های کمال» براساس مجموعه داستانی با همین عنوان ساخته شده است. این مجموعه داستان پیش از این ۵۰۰۰ قسه در سه جلد توسط نشر پیام آزادی منتشر شده بود اما به گفته نویسنده اثر، مجموعه داستان‌های «حکایت‌های کمال» ظرفیت و قابلیت گسترش داشته و به همین دلیل نویسنده ۱۰۰۰ قسه به داستان‌های قبلی اضافه کرده است. میرکیانی، نویسنده این داستان‌ها یادآور شد: ۵۰ قسه قبلی از نظر پرداخت داستان، فضاسازی و شخصیت‌پردازی تفاوت پیدا کردند و دوباره نوشته شدند و اثر جدید بزرگ‌ترین مجموعه‌ای خواهد بود که برای گروه سنی کودک و نوجوان منتشر می‌شود. مجموعه جدید در پنج جلد تا تصویرگری محمدرحسین صلواتیان به تازگی توسط به نشر منتشر شده و به زودی به بازار کتاب خواهد آمد.

زندگی و زمانه یک شهید مدافع حرم

### «کرار» به سینماحقیقت می آید



**فرهنگ و هنر:** مستند «کرار» به کارگردانی محسن عقیلی که در بخش مسابقه ملی مستندهای کوتاه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به رقابت با دیگر آثار این بخش می‌پردازد، روایتی از زندگی و زمانه شهید مدافع حرم، محمدرضا سنجرانی است. این فیلم به کارگردانی محسن عقیلی و تهیه‌کنندگی محسن آلازگرد در سیمای مرکز خراسان رضوی تهیه شده است. در خلاصه موضوع مستند «کرار» آمده است: «این فیلم به روایت زندگی و زمانه شهید مدافع حرم، محمدرضا سنجرانی می‌پردازد.»

### تمجید «هالیوود ریپورتر» از نماینده ایران در اسکار ۲۰۲۰

### در جست‌وجوی خانواده و ارزش‌های آن



جست‌وجوی فریده» پرداخت که نماینده کشورمان در اسکار ۲۰۲۰ است و به طور خلاصه آن را یک داستان ظریف و بی‌برده و توأم با احساسات توصیف کرد. زنی که در کودکی توسط یک زوج هلندی به فرزندخواندگی گرفته شده و برای پیدا کردن پدر و مادر خوئی خود به ایران سفر می‌کند، موضوع اصلی این مستند است که توسط گروه‌ش عطاپی و آزاده موسوی کارگردانی شده است. در این مقاله آمده است: «در مستند «در جست‌وجوی فریده» که در مورد یک زن هلندی به نام فریده (نام اصلی: Eline Farideh Koning) است و تصمیم می‌گیرد محل تولد خود را در (مشهد مقدس) ببیند و پدر و مادر اصلی خود را پیدا کند و در آن شاهد خنده‌ها و لبخندهای زیاد و همچنین اشک‌های فراوانی هستیم. این مستند باظرافت و حساسیت خاصی فیلم‌برداری شده و مخاطب را به محل وقوع داستان می‌کشاند که در فیلم‌های معاصر ایرانی کمتر دیده می‌شود و به عمق قلب خانواده سنتی و ارزش‌های آن‌ها می‌پردازد. شاید قابل توجه‌ترین جنبه این مستند، تفاوت بین خانواده هلندی فریده و ناشناختی او با احساسات و رفتارهای ایرانی‌ها باشد.»

گفت‌وگو با «مصطفی هیودی» تهیه‌کننده برنامه «چراغ» که روی آنتن شبکه پنج می‌رود

# دعوت به عفاف با روشنگری «چراغ»

**ا**فرهنگ و هنر/ از زهره کهیندل امخاطبان شبکه پنج سیما در دو روز آخر هفته تماشاگر برنامه‌ای هستند که هدفش دعوت به‌ فرهنگ عفاف و حجاب است. برنامه جدیدی که چراغ آن از اوایل پاییز اسمال در تلویزیون روشن شده است. برنامه «چراغ» با دکوری ساده، گرم و اجرای یک مجری خانم که دارای پوشش کاملی با مانتو است، از مهرماه روی آنتن شبکه پنج سیما رفت.

پیشتر برنامه «از لاک‌جیغ تا خدا» از شبکه دو پخش می‌شد و مربوط به افسردگی بود که قبلاً بدحساب یا بی‌حجاب بودند و حالا حجاب را انتخاب کرده‌اند اما «چراغ» درباره کسانی است که در این حوزه دغدغه‌مند هستند و به سمت تشویق دیگران حرکت می‌کنند.

مصطفی هیودی، تهیه‌کننده برنامه «چراغ» درباره جرقه ساخت این برنامه به خبرنگار ما می‌گوید: برنامه چراغ به پیشنهاد مدیرشکه پنج راه‌اندازی شد چون دغدغه خاصی در موضوع عفاف وحجاب داشتند. بنا شد برنامه‌ای درباره عفاف و حجاب ساخته شود، پژوهش‌ی هم در این باره انجام و برنامه ساخته شد.

وی با اشاره به وجه تمایز این برنامه با برنامه‌های مشابه دیگری که در این باره در تلویزیون ساخته شده، خاطر نشان می‌کند: برنامه با موضوع عفاف و حجاب در تلویزیون خیلی کم است. برنامه «از لاک جیغ تا خدا» درباره کسانی بود که متحول شده و ره یافته بودند ولی برنامه «چراغ» به دنبال معرفی فعالیت مبلغانی است که دغدغه کار و تجربه‌های موفق و مؤثری در این حوزه دارند.

وی اضافه می‌کند: مخاطب هدف ما در این برنامه قشر سفیدی هستند که این فضا را قبول دارند ولی از تبلیغ عفاف و حجاب در جامعه دل‌سرد شده‌اند و با خودشان می‌گویند در این حوزه نمی‌شود فعالیت کرد. ما می‌خواستیم این برنامه انگیزشی برای آن‌ها باشد که می‌شود کار تمیز فرهنگی کرد آن هم با دعوت صمیمانه و دوستانه. هیودی با تأکید بر اینکه محوریت برنامه «چراغ» دعوت به فرهنگ عفاف و حجاب است، می‌گوید: ما تجربه‌های موفق‌ی را که افراد مختلف اعم از پژوهشگر، نویسنده و فعالان فرهنگی در این حوزه داشته‌اند در برنامه معرفی می‌کنیم و در هر قسمت با یکی از آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم.

به گفته وی، برنامه «چراغ» نشان می‌دهد از راه‌های ساده، بسالیقه، نام با احترام و محبت می‌توان در حوضه ترویج عفاف و حجاب حرکت

کرد که گاهی خیلی مؤثر واقع می‌شود.

### دعوت با مهربانی به فرهنگ عفاف و حجاب

تهیه‌کننده برنامه «چراغ» خاطر نشان می‌کند: با توجه به فضای مسمومی که مسیح علی‌نژاد ایجاد کرده و خانم‌های چادری را بسیار خشن نشان می‌دهد، سعی کردیم فعالیت‌های مؤثر فرهنگی را در این حوزه نشان دهیم. گروه‌ها و افرادی که برای تبلیغ عفاف و حجاب، هدیه‌های مختلفی از جمله گل و روسری به افرادی که حجاب متفاوتی دارند، می‌دهند و با آن‌ها مصحبت می‌شوند. این فعالیت‌ها بازخوردهای بسیار خوبی داشته است. برخی اطلاعات ناقص و کمی درباره عفاف و حجاب دارند و باید با آن‌ها صحبت شود.

وی با اشاره به نشان دادن فعالیت‌های خوبی که مبلغان در سطح مدارس دارند، اضافه می‌کند: تیم تحقیق و پژوهش ما افراد مختلفی را پیدا کردند که در مدارس چنین فضایی را تجربه کرده‌اند. برخی از افرادی که به دبیرستان‌ها سر زداند و بین نوجوانان بوده‌اند تا در دانشگاه‌ها برای جوانان



برش

در حوزه دعوت به عفاف و حجاب، کار شریف و تمیزی به دور از هوچی‌گری انجام دهیم و با ادله منطقی و متین از حجاب دفاع کنیم. در این برنامه به دنبال شکستن فضاهای دو قطبی هستیم

کارگاه آموزشی درباره عفاف و حجاب برگزار کردند، به این برنامه دعوت شدند.

وی با بیان اینکه پوشش برتر حجاب است اما پوشش کامل فقط چادر نیست، می‌گوید: پوشش مجری برنامه «چراغ» پوشش کامل با مانتو است، ما بر این موضوع صحه گذاشتیم که چادر حجاب برتر است ولی خانم‌های مانتویی با پوشش کامل اسلامی هم در دایره محجبه‌ها قرار می‌گیرند.



ضمن اینکه تأکید داریم مبحث حجاب با عفاف و حیا همراه است چون این دو مکمل هم هستند و حیا با حجاب نمود می‌یابد.

### نگاه علمی به یک مسئله اجتماعی

هیودی درباره سوز‌هایی این برنامه هم توضیح می‌دهد: سردبیر، هماهنگ‌کننده و سوز‌هیاب «چراغ» حسن وزیری است که به همراه مؤسسه فرهنگی «خبیر» سال‌هاست که در این حوزه کار می‌کنند. ما در این برنامه از هفت، هشت مؤسسه فرهنگی که در تهران و شهرستان‌های مختلف در این حوزه کار می‌کنند یا گروه‌های مردنه‌پای که سال‌هاست در این حوزه در حال فعالیت هستند، مرتبط شدیم تا برنامه‌ها و تجربیاتشان را با ما به اشتراک بگذارند.

وی اضافه می‌کند: مهمانان این برنامه فعالان فرهنگی و نویسندگان کتاب‌هایی در حوزه عفاف و حجاب هستند یا استادانی که در دانشگاه و مدارس در این باره سخنرانی می‌کنند، در واقع کسانی که نگاه عمیق و دقیق پژوهشی به این مسئله دارند. وی با بیان اینکه مسئله عفاف و حجاب به صورت علمی و متفن در این برنامه مورد بررسی

قرار می‌گیرد، یادآور می‌شود: گفت‌وگو کردن در این حوزه موجب رشد دانش و آگاهی می‌شود و معمولاً مبلغان این حوزه هم در قالب یک گروه به رشد فردی می‌رسند. مهم است فرد مبلغ به این حوزه تسلط داشته و به دانش در این حوزه رسیده باشد.

به گفته هیودی، میهمانان متحول شده و ره یافته دعوت شده به این برنامه، تفاوتشان با میهمانان برنامه «از لاک جیغ تا خدا» این است که دغدغه ترویجی هم دارند و مبلغ عفاف و حجاب هستند.

### مردم تشنه کار فرهنگی هستند

تهیه‌کننده برنامه «چراغ» می‌گوید: سعی ما این است در حوزه دعوت به عفاف و حجاب، کار شریف و تمیزی به دور از هوچی‌گری انجام دهیم و با ادله منطقی و متین از حجاب دفاع کنیم.

وی با بیان اینکه در این برنامه به دنبال شکستن فضاهای دو قطبی هستیم، خاطر نشان می‌کند: افرادی همچون مسیح علی‌نژاد به دنبال دو قطبی‌سازی در جامعه هستند ولی ما می‌خواهیم این فضا را بشکنیم، آن هم با دعوت مهربانه به حجاب و حرکت‌های فرهنگی. ضمن اینکه اگر مسیح علی‌نژاد هم نبود، ما کار خودمان را می‌کردیم چون مردم تشنه کار فرهنگی تمیز در این حوزه هستند.

وی دیرساره بازخورد‌های این برنامه می‌گوید: کم‌کاری در این حوزه بسیار زیاد بوده و پیام‌های زیادی به این برنامه می‌رسد که چقدر جای این برنامه‌ها در تلویزیون خالی بوده، زیرا کار در حوزه حجاب بسیار سخت و حساسیت‌برانگیز است، همچون حرکت روی خط پارکی که عده‌ای نمی‌خواهند خودشان را در معرض این خط باریک قرار دهند.

هیودی یادآور می‌شود: استقبال از برنامه به حدی بوده که در حال تحقیق و پژوهش فصل دوم این مجموعه هستیم. در حال حاضر بیش از نیمی از قسمت‌های فصل اول برنامه روی آنتن رفته و امیدواریم فصل دوم آن به زودی ساخته شود.

برنامه «چراغ» به تهیه‌کنندگی مصطفی هیودی، کارگردانی فرزام‌محبی و سردبیری حسن وزیری از هر هفته چهارشنبه و پنجشنبه ساعت ۲۲:۳۰ در گروه اجتماعی شبکه پنج با مدیریت مجید اکبرشاهی روی آنتن می‌رود و روز بعد ساعت ۱۳ بازپخش می‌شود.



ادبیات

عرضه یکی دیگر از کتاب‌های برنده بلاروسی نوبل

## روایتی شکل گرفته از صدای مردم

**فرهنگ و هنر:** کتاب «زمان دست دوم» نوشته

سولانا الکساندرنا الکسیویچ نویسنده کتاب «بیایش چرنوبیل» با ترجمه عبدالمجید احمدی توسط نشر چشمه منتشر و راهی بازار نشر شد. نسخه اصلی این کتاب در سال ۲۰۱۲ چاپ شده است. «زمان دست دوم» کتابی غیرداستانی است پژوهشگر، نویسنده و فعالان فرهنگی در این حوزه در تاریخ را بازگو می‌کند. با این وجود سولانا الکساندرنا الکسیویچ به عنوان نویسنده این اثر بیشتر کتاب‌هایش را رمان می‌داند و در این باره به بیعتاری گفته است: «هن واقعاً کتاب‌هایم را رمان می‌دانم اما در قالبی دیگر. رمان صداهای این اسمی است که من روی آن‌ها می‌گذارم».

به گفته سارا دانیوس، منشی آکادمی نوبل، روزنامه‌نگاری را بسط داده و به توسعه ژانری که دیگران در خلق آن همکاری داشته‌اند، دامن زده است. خود می‌گوید: تحت‌تأثیر آلس آدامویچ، نویسنده اهل بلاروس، صدای خود را در ژانری موسوم به «زمان جمعی» یا «مان-سند» پیدا کرده که روایت کردن زندگی آدم‌ها از زبان خودشان است، وی به همین سبک، کتاب «صداهای شوروی از جنگ افغانستان» را نوشته است که خاطرات سربازان اتحاد جماهیر شوروی سابق از جنگیدن در افغانستان است. شخصیت ادبی او پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته و منتقدان سیاست‌های روسیه در برابر جمهوری اوکراین است. وی نام‌نویس نیست، اما به خاطر گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی که با انسان‌های جنگ‌زده و آسیب‌دیده انجام داده، شهرت دارد.

اهل بلاروس، صدای خود را در ژانری موسوم به «زمان جمعی» یا «مان-سند» پیدا کرده که

روایت کردن زندگی آدم‌ها از زبان خودشان است، وی به همین سبک، کتاب «صداهای شوروی از جنگ افغانستان» را نوشته است که خاطرات سربازان اتحاد جماهیر شوروی سابق از جنگیدن در افغانستان است. شخصیت ادبی او پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته و منتقدان سیاست‌های روسیه در برابر جمهوری اوکراین است. وی نام‌نویس نیست، اما به خاطر گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی که با انسان‌های جنگ‌زده و آسیب‌دیده انجام داده، شهرت دارد.

«صداهایی از چرنوبیل، تاریخ شفاهی یک فاجعه

اتمی» مشهورترین اثر اوست. «جنگ چهره زبانه ندارد»، « آخرین شاهدان»، «زمان دست دوم»، «صداهای شوروی از جنگ افغانستان» و «سپرانی از جنس روی» از جمله آثاری هستند که از این نویسنده به فارسی ترجمه شده‌اند. از این آثار «جنگ چهره زبانه ندارد» و «زمان دست‌دوم» با ترجمه احمدی و «بیایش چرنوبیل» با ترجمه الهام کرامتی توسط نشر چشمه منتشر شده‌اند.

الکسیویچ که به گردآوری اطلاعات و مستندات معروف است، در این کتاب سراغ روزگار شوروی پس از جنگ جهانی دوم رفته است. «مان دست دوم» این نویسنده قصه شفاهی زندگی آدم‌هایی است که در زمان فروپاشی اتحاد شوروی زندگی می‌کردند و از این اتفاق مهم قرن بیستم تأثیر گرفتند. در کتاب پیش‌روی می‌توان دنباله همان راهی را که الکسیویچ در کتاب‌های «جنگ چهره زبانه ندارد» و «بیایش چرنوبیل» در پیش گرفته، مشاهده کرد.

### یادداشتهای یک انسان سرخ

سولانا الکساندرنا الکسیویچ، نویسنده و روزنامه‌نگار اهل بلاروس است. منتقدان، آثار ادبی او را سرشار از بازتاب و روحیه شهروندان روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌دانند. سولانا الکساندرنا الکسیویچ پنج‌گانه‌ای به اسم «صداهای از آرمانشهر» دارد که عناوینش به‌ترتیب عبارت‌اند از: «جنگ چهره زبانه ندارد»، «آخرین شاهدان»، «سپران روبین»، «بیایش چرنوبیل» و «مان دست دوم». دو کلیادزه مهم



اما بعدش به اتفاقی افتاد... همه‌مون رو از آسمون خوشبختی به زمین پرت کردند. اون احساس خوشبختی و کیفوری اطرافمون در هم شکست، اون هم به‌طور کامل. من فهمیدم که این دنیای جدید دنیای من نیست، به من تعلق نداره. این دنیای جدید به آدم‌های دیگه‌ای احتیاج دارم. سال ۲۰۱۲ برنده جوایزی همچون جایزه صلح کتاب‌فروشان آلمان و جایزه مدیسی شده است. کتاب «زمان دست دوم» دو بخش کلی یا عناوین: «تسکین با مکشفه» و «فسون پوچی» دارد که هر کدام مصاحبه‌ها و گفت وگوهای متنوعی را در خود جا داده‌اند. مقدمه کتاب نیز «یادداشتهای یک انسان سرخ» نام دارد. در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم: همیشه کتاب مجمع‌الجزایر گولاگ زیر بغلم بود، فوری بازش می‌کردم و شروع می‌کردم به خواندن. تو به دستم بچام داشت می‌مرد، تو به دست دیگم کتاب سولژنیتسین بود. کتاب‌ها برامون جای زندگی رو گرفته بودند. دنیای ما این‌طوری بود.

برای کارمندها و کارگراها ساخته بود، به همین خاطر، همه‌شون رفتند توی کار دوختن لباس زیر زنونه. آبتکت و مارک لباس‌های قدیمی شون رو می‌کنند... از دوست و آشناهاشون هم لباس کهنه‌هاشون‌رومی گرفتند، به‌خصوص لباس‌های خارجی و وارداتی، آبتکت‌هاش رو می‌کنند تا به لباس‌های شнай زنونه بدوزند. بعدش زن‌ها جمع می‌شدند و گروه تشکیل می‌دادند و با کیسه‌های صغفا می‌کوبندند دنیایی که توش همه‌چی برعکس شده... خلاصه بگم، به انقلاب دیگه اتفاق افتاده بود... اما هدف‌های این انقلاب زمینی بودند: اینکه به هر کس یه ویلا و یه ماشین برسه. یا این هدف‌ها برای انسان کوچیک نیستند؟ خبیون‌ها پر شد از بدن‌سازهایی که سلوار ورزشی پاشون بود، به منشت گرگا همه‌چی و همه‌کس رو لگدمال کردند. ماردم توی یه کارخونه زودنگی کار می‌کرد، زود... خیلی زود، سروهه کارخونه رو جمع کردند... مامنم خونه‌نشین شد و شورت می‌دوخت... خونه هر کدوم از دوست‌هاش هم می‌فتی، همه مشغول دوختن شورت بودند. ما توی مجتمه زندگی می‌کردیم که کارخونه برای کارمندها و کارگراها ساخته بود، به همین

### « آگهی تجدید مناقصه عمومی با ارزیابی کیفی»

شرکت آب و فاضلاب مشهد در نظر دارد فراخوان تجدید ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی مشروح ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید، کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه ، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد . لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی ، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی اعضاء الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه متحقق سازند . تاریخ انتشار در سامانه ۹۸/۹/۶ می باشد . اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

موضوع	شماره فراخوان	مدت اجرا	مبلغ بر آورده اولیه به ریال	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به ریال	رتبه و رشته مورد نیاز	محل تأمین اعتبار	نوع تضمین شرکت در مناقصه
تجدید مناقصه تکمیل خطوط جمع آوری آب چاه های پهنه A پروژه نیی اکرم (ص)	۲۰۹۸۰۰۵۱۲۹۰۰۰۰۱۵	۱۸ ماه	۸۴/۶۴۷/۱۸۹/۹۳۶	۴/۲۳۳/۰۰۰/۰۰۰	۵ آب	طرح‌های عمرانی	۱. واریز نقدی به حساب جاری شماره ۲۱۷۵۲۰۱۷۹۷۰۰۷ بانکی ملی شعبه مرکزی مشهد <p>۲. ضمانتنامه بانکی ۳. اوراق مشارکت</p>

مهلت ومحل دریافت اسناد ارزیابی کیفی از تاریخ ۹۸/۹/۶ لغایت ۹۸/۹/۶ در سامانه ستاد بازرگاری و در دسترس متقاضیان قرار خواهد گرفت.

خاتمه دوره بازرگاری، تکمیل و ارسال اسناد ارزیابی کیفی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) : مورخ ۹۸/۹/۲۳

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گذار : مشهد، خیابان فلسطین ، نبش فلسطین ۲۶ ، شرکت آبفا مشهد ، تلفن : ۳۷۰۰۸۱۳۷

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب مشهد

<b>برگ سبز و سند کمپانی و برگ کارخانه خودروی رنو مکان مدل ۲۰۰۶ رنگ تفره ای متالیک به شماره انتظامی ۵۵۵۷۴۵ ایران ۷۴ شماره موتور 046447 و شماره شاسی ۴۱66۳665411M1B0F۷F11M1</b> به مالکیت سید جابر رضوی مقفود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.	<b>آگهی مقفودی</b> ۲۸۸۷۳۸۲۳
---	--------------------------------

<b>برگ سبز و کلیه اسناد خودرو وانت پراید ۱۵۱ مدل ۱۳۹۳ رنگ سفید شماره موتور 5283687 و شماره شاسی ۳۴۵1100E4933496 به شماره انتظامی ۵۵۰ ایران ۳۲ مقفود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</b>	<b>آگهی مقفودی</b> ۲۸۸۷۳۸۲۳
---	--------------------------------

<b>برگ سهم از شماره ۲۷۶۸۱۷ الی شماره ۲۷۶۸۵۶ شرکت آبادانی مسکن الیه به خراسان بنام محمد علی اکبری فرزند مراد به ش.ش ۱۳۴۴ مقفود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.</b>	<b>آگهی مقفودی</b> ۲۸۸۷۳۸۲۳
---	--------------------------------

<b>پذیرشی ۳۷۰۸۸ آگهی</b>	<b>آگهی مقفودی</b> ۲۸۸۷۳۸۲۳
--------------------------	--------------------------------